****

[اوقات رواتب 1](#_Toc481426524)

[ادامه مسأله أول (منتهای نافله ظهر و عصر) 1](#_Toc481426525)

[دلیل قول أول 2](#_Toc481426526)

[دلیل قول دوم 3](#_Toc481426527)

[دلیل أول و مناقشه در آن 3](#_Toc481426528)

[دلیل دوم 4](#_Toc481426529)

[مناقشه 4](#_Toc481426530)

[دلیل قول سوم 4](#_Toc481426531)

[مناقشه 5](#_Toc481426532)

[مسأله دوم (تقدیم نافله ظهر و عصر بر زوال) 7](#_Toc481426533)

[أقوال 7](#_Toc481426534)

**موضوع**: منتهای نافله ظهر و عصر/تقدیم نافله بر زوال /اوقات رواتب /کتاب الصلاه

**خلاصه مباحث گذشته:**

## اوقات رواتب

## ادامه مسأله أول (منتهای نافله ظهر و عصر)

وقت نافلة الظهر من الزوال إلى الذراع و العصر إلى الذراعين أي سبعي الشاخص و أربعة أسباعه بل إلى آخر وقت إجزاء الفريضتين على الأقوى و إن كان الأولى بعد الذراع تقديم الظهر بعد الذراعين تقديم العصر و الإتيان بالنافلتين بعد الفريضتين فالحدان الأولان للأفضلية و مع ذلك الأحوط بعد الذراع و الذراعين عدم التعرض لنية الأداء و القضاء في النافلتي[[1]](#footnote-1)

بحث راجع به این بود که نوافل ظهر و عصر تا چه زمانی امتداد دارد:

**قول أول** که قول مشهور است که مرحوم خویی اختیار کرده است: نافله ظهر تا بلوغ ذراع یعنی دو هفتم شاخص و نافله عصر تا بلوغ ذراعین یعنی رسیدن سایه به اندازه چهار هفتم شاخص، امتداد دارد.

**قول دوم:** (قول شیخ در خلاف، محقق در معتبر، علامه در بعض کتبش) وقت نافله ظهر تا بلوغ الظل مثل الشاخص و وقت نافله عصر تا بلوغ الظل مثلی الشاخص است.

**قول سوم:** (قول صاحب عروه که مرحوم فاضل نراقی در مدارک پذیرفته است و مرحوم استاد هم همین قول را انتخاب کرده است) نافله ظهر و عصر تا غروب آفتاب ادامه دارد. (البته به شرطی که نماز ظهر را نخواند ولی اگر نماز ظهر را بخواند نافله ظهر قضا می شود)

### دلیل قول أول

مرحوم خویی فرمودند حق با مشهور است که نافله ظهر تا بلوغ ظل به یک ذراع و نافله عصر تا بلوغ ظل به دو ذراع بیشتر وقت ندارد: چون روایات صحیحه داریم که:﴿وَ بِإِسْنَادِهِ عَنْ زُرَارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ وَقْتِ الظُّهْرِ فَقَالَ ذِرَاعٌ مِنْ زَوَالِ الشَّمْسِ- وَ وَقْتُ الْعَصْرِ ذِرَاعاً مِنْ وَقْتِ الظُّهْرِ- فَذَاكَ أَرْبَعَةُ أَقْدَامٍ مِنْ زَوَالِ الشَّمْسِ- ثُمَّ قَالَ إِنَّ حَائِطَ مَسْجِدِ رَسُولِ اللَّهِ ص كَانَ قَامَةً- وَ كَانَ إِذَا مَضَى مِنْهُ ذِرَاعٌ صَلَّى الظُّهْرَ- وَ إِذَا مَضَى مِنْهُ ذِرَاعَانِ صَلَّى الْعَصْرَ- ثُمَّ قَالَ أَ تَدْرِي لِمَ جُعِلَ الذِّرَاعُ وَ الذِّرَاعَانِ- قُلْتُ لِمَ جُعِلَ ذَلِكَ قَالَ لِمَكَانِ النَّافِلَةِ- لَكَ أَنْ تَتَنَفَّلَ مِنْ زَوَالِ الشَّمْسِ إِلَى أَنْ يَمْضِيَ ذِرَاعٌ- فَإِذَا بَلَغَ فَيْؤُكَ ذِرَاعاً بَدَأْتَ بِالْفَرِيضَةِ وَ تَرَكْتَ النَّافِلَةَ وَ إِذَا بَلَغَ فَيْؤُكَ ذِرَاعَيْنِ- بَدَأْتَ بِالْفَرِيضَةِ وَ تَرَكْتَ النَّافِلَةَ﴾[[2]](#footnote-2)

موثقه عمار ساباطی: ﴿مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ الْحَسَنِ عَنْ عَمْرِو بْنِ سَعِيدٍ عَنْ مُصَدِّقٍ عَنْ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فِي حَدِيثٍ قَالَ: وَقْتُ صَلَاةِ الْجُمُعَةِ إِذَا زَالَتِ الشَّمْسُ شِرَاكٌ أَوْ نِصْفٌ- وَ قَالَ لِلرَّجُلِ أَنْ يُصَلِّيَ الزَّوَالَ- مَا بَيْنَ زَوَالِ الشَّمْسِ إِلَى أَنْ يَمْضِيَ قَدَمَانِ- فَإِنْ كَانَ قَدْ بَقِيَ مِنَ الزَّوَالِ رَكْعَةٌ وَاحِدَةٌ- أَوْ قَبْلَ أَنْ يَمْضِيَ قَدَمَانِ- أَتَمَّ الصَّلَاةَ حَتَّى يُصَلِّيَ تَمَامَ الرَّكَعَاتِ- فَإِنْ مَضَى قَدَمَانِ قَبْلَ أَنْ يُصَلِّيَ رَكْعَةً- بَدَأَ بِالْأُولَى وَ لَمْ يُصَلِّ الزَّوَالَ إِلَّا بَعْدَ ذَلِكَ- وَ لِلرَّجُلِ أَنْ يُصَلِّيَ مِنْ نَوَافِلِ الْأُولَى مَا بَيْنَ الْأُولَى إِلَى أَنْ تَمْضِيَ أَرْبَعَةُ أَقْدَامٍ- فَإِنْ مَضَتِ الْأَرْبَعَةُ أَقْدَامٍ- وَ لَمْ‌ يُصَلِّ مِنَ النَّوَافِلِ شَيْئاً فَلَا يُصَلِّي النَّوَافِلَ وَ إِنْ كَانَ قَدْ صَلَّى رَكْعَةً فَلْيُتِمَّ النَّوَافِلَ حَتَّى يَفْرُغَ مِنْهَا- ثُمَّ يُصَلِّي الْعَصْرَ وَ قَالَ لِلرَّجُلِ أَنْ يُصَلِّيَ- إِنْ بَقِيَ عَلَيْهِ شَيْ‌ءٌ مِنْ صَلَاةِ الزَّوَالِ- إِلَى أَنْ يَمْضِيَ بَعْدَ حُضُورِ الْأُولَى نِصْفُ قَدَمٍ- وَ لِلرَّجُلِ إِذَا كَانَ قَدْ صَلَّى مِنْ نَوَافِلِ الْأُولَى شَيْئاً- قَبْلَ أَنْ تَحْضُرَ الْعَصْرُ- فَلَهُ أَنْ يُتِمَّ نَوَافِلَ الْأُولَى- إِلَى أَنْ يَمْضِيَ بَعْدَ حُضُورِ الْعَصْرِ قَدَمٌ- وَ قَالَ الْقَدَمُ بَعْدَ حُضُورِ الْعَصْرِ- مِثْلُ نِصْفِ قَدَمٍ بَعْدَ حُضُورِ الْأُولَى فِي الْوَقْتِ سَوَاءً﴾[[3]](#footnote-3)

نکته: این موثقه مضطرب المتن است و مرحوم خویی مجبور شده است که متن را تصحیح کند: فإن کان قد بقی من الزوال صحیح نیست و من الذراع درست است: یعنی اگر نوافل را نخواندی و تنها یک رکعت تا ذراع و دو هفتم شاخص وقت باقی است. و نیز این که گفته است: و للرجل أن یصلی من نوافل الاولی اشتباه است و نوافل العصر صحیح است.

### دلیل قول دوم

أما کلام محقق در معتبر که فرمود نافله ظهر تا رسیدن شاخص به مثل شاخص و نافله عصر تا رسیدن شاخص به اندازه دو برابر شاخص امتداد دارد:

#### دلیل أول و مناقشه در آن

دلیل آن روایت علی بن حنظله است که سند آن ضعیف است:

﴿الْحَسَنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ خَلِيلٍ الْعَبْدِيِّ عَنْ زِيَادِ بْنِ عِيسَى عَنْ عَلِيِّ بْنِ حَنْظَلَةَ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع فِي كِتَابِ عَلِيٍّ ع الْقَامَةُ ذِرَاعٌ وَ الْقَامَتَانِ ذِرَاعَانِ.﴾[[4]](#footnote-4)

علاوه بر این که این روایت قامت را تفسیر کرده است و ذراع را تفسیر نکرده است یعنی اگر در جایی قامت را به کار بردیم و گفتیم اذا مضی من الزوال قامه صل الظهر و اذا مضی قامتان صل العصر، منظورمان ذراع بوده است. مثلاً وقتی گفته می شود الفقّاع خمر یعنی فقّاع احکام خمر را دارد و با الخمر فقّاع تفاوت داد.

روایت دیگری هم ایشان از علی بن حنظله نقل می کند؛

﴿وَ عَنْهُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: قَالَ لَهُ أَبُو بَصِيرٍ كَمِ الْقَامَةُ- قَالَ فَقَالَ ذِرَاعٌ إِنَّ قَامَةَ رَحْلِ رَسُولِ اللَّهِ ص كَانَتْ ذِرَاعاً﴾[[5]](#footnote-5)

که در معتبر «قامه رِجل» نقل کرده است ولی روایت به این شکل بی معنا است و نمی توان گفت اندازه قدم پیامبر یک ذراع بوده است بلکه ظاهراً مراد رحل است یعنی بار انداز روی شتر پیامبر به اندازه یک ذراع بوده است لذا این استدلال معتبر هم تمام نیست.

#### دلیل دوم

برخی به نفع محقق در معتبر، به اطلاقات استدلال کرده اند و ذراع و ذراعین را بر مراتب استحباب حمل می شود زیرا در باب مستحبات مطلق بر مقیّد حمل نمی شود بلکه بر مراتب استحباب حمل می شود.

##### مناقشه

**و لکن:**

أولاً دلیلی نداریم که نسبت به وقت نافله اطلاق داشته باشد و تنها دلیل بر تشریع نافله و ترغیب به نوافل و تعداد آن داریم و یا برخی روایات در مقام بیان وقت فرائض بوده است و در ضمن آن به نوافل هم ترغیب شده است. و این مطلب را مرحوم خویی هم بیان کرده اند.

أما «و إن شئت قصّرت و إن شئت طوّلت» نیز اطلاق ندارد و شامل تطویل زیاد و تا غروب آفتاب نمی شود بلکه تطویل متعارف را می گوید که تا بلوغ ذراع و ذراعین بیشتر طلوع نمی کشد و روایت ناظر به حیث تطویل است و ناظر به حیث خروج وقت نوافل نیست.

ثانیاً بر فرض اطلاقی داشته باشیم این که گفتید در مستحبّات مطلق را بر مقیّد نباید حمل کرد به صورت کلی صحیح نیست بلکه اگر مثبتین بودند مطلق را بر مقیّد حمل نمی کنیم مثل زر الحسین علیه السلام و زر الحسین علیه السلام فی یوم العرفه یا مغتسلاً. ولی اگر یکی مثبت و دیگری نافی بود مطلق بر مقیّد حمل می شود مثل زر الحسین علیه السلام و لاتزر الحسین علیه السلام و أنت محدث. و أوامر شرطیّه در مستحبّات ظهور در تقیید مستحبّات دارد به این که مشتمل بر آن شرط باشند. و در صحیحه زراره و موثقه عمار گفت: لک أن تتنفّل فاذا بلغ ذراعا بدأت بالفریضه و ترکت بالنافله، که منشأ حمل مطلق بر مقیّد می شود.

ثالثاً و اگر واقعاً دلیل بر قول محقق در معتبر را تمسّک به اطلاقات می دانید چرا قول معتبر را قبول می کنید بلکه قول صاحب عروه و مرحوم استاد را بگویید که می گویند وقت نافله تا غروب آفتاب ادامه دارد و چرا مختص به رسیدن سایه به مثل یا مثلی الشاخص می کنید.

### دلیل قول سوم

از این جا گفته می شود که: طبق اطلاقات، وقت نوافل تا غروب آفتاب امتداد دارد؛

و مرحوم استاد فرموده اند در موثقه أبی بصیر وارد شده است که: ﴿وَ عَنْهُ عَنْ وُهَيْبِ بْنِ حَفْصٍ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: الصَّلَاةُ فِي الْحَضَرِ ثَمَانِي رَكَعَاتٍ إِذَا زَالَتِ الشَّمْسُ- مَا بَيْنَكَ‌ وَ بَيْنَ أَنْ يَذْهَبَ ثُلُثَا الْقَامَةِ- فَإِذَا ذَهَبَ ثُلُثَا الْقَامَةِ بَدَأْتَ بِالْفَرِيضَةِ﴾[[6]](#footnote-6)

و دو سوم شاخص بیشتر از چهار هفتم شاخص است که با ذراع و ذراعین فرق دارد.

لذا ایشان فرموده است روایاتی که می گفت«اذا بلغ فیؤک ذراعاً بدأت بالفریضه و ترکت النافله» از باب مراتب استحباب است یعنی أولی این است که نافله ظهر را تا سایه به دو هفتم شاخص نرسیده بخوانی ولی اگر نخواندی تا رسیدن سایه به دو سوم شاخص فرصت داری. مرحوم استاد فرموده اند: نگویید که به چه دلیل می گویید تا غروب آفتاب وقت نافله ادامه دارد زیرا وقتی این دو روایت در کنار هم قرار گرفت و همدیگر را شکاندند و روایتی که نهی ترکت النافله دارد بر مراتب استحباب حمل شد، و موثقه أبی بصیر هم ظهور ندارد در این که از اتیان به نافله بعد از بلوغ سایه به دوسوم شاخص نهی می کند.

خلاصه این که روایات ناهیه که صحیحه زراره و موثقه عمار بود با موثقه أبی بصیر حمل بر مراتب استحباب شد و موثقه أبی بصیر هم تنها یک فرد أفضل را می گوید و نهی ندارد و صرفاً گفته است بدأت بالفریضه و نگفته است ترکت النافله، یعنی بدء به فریضه أولی است. نتیجه این که وقتی روایات مقیّده دیگر صلاحیّت تقیید نداشت به اطلاقات مثل صحیحه ذریح محاربی رجوع می کنیم﴿وَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ ذَرِيحٍ الْمُحَارِبِيِّ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع مَتَى أُصَلِّي الظُّهْرَ- فَقَالَ صَلِّ الزَّوَالَ ثَمَانِيَةً ثُمَّ صَلِّ الظُّهْرَ- ثُمَّ صَلِّ سُبْحَتَكَ طَالَتْ أَوْ قَصُرَتْ ثُمَّ صَلِّ الْعَصْرَ.﴾[[7]](#footnote-7)

متی أصلی الظهر: راوی از وقت سؤال می کند لذا از حیث وقت نوافل اطلاق دارد، و از طرفی هم روایات ناهیه از نافله بعد ازبلوغ الظل ذراعا توسط موثقه أبی بصیر بر مراتب فضل حمل شد و موثقه أبی بصیر از نافله بعد از بلوغ الظل ثلثی القامه نهی نمی کند لذا وقت نافله تا غروب آفتاب ادامه دارد.

#### مناقشه

به نظر ما فرمایش مرحوم استاد قابل مناقشه است:

راجع به موثقه أبی بصیر احتمال قوی می دهیم که مراد از «بدأت بالفریضه» فریضه عصر باشد. طبق روایتی که می گفت اذا بلغ ذراعین صلّ العصر، و دو سوم شاخص حدوداً همان ذراعین و چهار هفتم شاخص می شود و بقیه کسر أعشاری می شود که بیان آن عرفی نیست. و أصلاً ما معتقدیم روایت که گفت «الصلاه فی الحضر ثمان رکعات» معلوم نیست نوافل را بگوید و شاید نماز ظهر و عصر را می گوید که در حضر هشت رکعت و در سفر قصر می شود. حال اگر گفته شود بعید است و مطلب واضح بوده است و نیاز به گفتن نداشته لذا لابد روایت نوافل را می گوید، باز می گوییم که شاید مراد از بدأت بالفریضه نماز عصر باشد و به قرینه سایر روایات روشن نیست که نماز ظهر را بگوید بلکه به این معنا است که نوافل را رها کن و فریضه را بخوان و طبعاً نماز فریضه الآن نماز عصر است و روایت مفروغ عنه گرفته که این شخص نماز ظهر را خوانده است و بعد از این که چهار هفتم شاخص شد جنس نوافل بما فیه نوافل عصر، وقتش می گذرد و باید سراغ جنس فرائض بروی که طبق روایات دیگر نماز فریضه ای که الان وقت آن است نماز عصر است. ما این احتمال را می دهیم.

حال اگر اشکال کنید که این احتمال خلاف ظاهر است و ظاهر روایت همانی است که مرحوم استاد فرمودند که مراد از بدأت بالفریضه این است که وقتی دو سوم شاخص شد دیگر نافله ظهر را نخوان و خود فریضه ظهر را بخوان:

**می گوییم:**

أولاً ظاهر این روایت که می گوید بدأت بالفریضه، نهی از نافله است و ظاهر آن این است که حدّ أقصای نافله را بیان می کند و لذا مقیّد اطلاقات می شود. البته این که حدّ اقصای نافله ظهر دو سوم شاخص باشد را کسی مطرح نکرده است ولی ظاهر روایت همین است.

ثانیاً صحیحه ذریح محاربی اطلاق ندارد زیرا ظاهر آن این است که در ابتدای زوال، نافله و نماز را می خواند: صلّ الزوال یعنی صلّ عند الزوال. و متعارف نیست که نماز و نافله تا غروب آفتاب و یا حتّی تا بلوغ الظل مثله طول بکشد. بله اگر نوافل را دیر شروع کند ممکن است تا غروب ادامه پیدا کند ولی روایت می گوید صلّ عند الزوال و شامل صورتی که با تأخیر نافله می خواند نمی شود و خود سبحتک ظاهر در این است که فاصله بین ظهر و عصر را خود نافله ایجاد کرده است و چهار هفتم شاخص حدود دو ساعت و اندی بعد از زوال است که زمانی نسبتاً طولانی است.

ثالثاً روایت از وقت نوافل سؤال نکرد بلکه از وقت نماز ظهر سؤال کرد که متی أصلی الظهر.

لذا به نظر ما صحیحه ذریح محاربی ظهوری در اطلاق ندارد و اگر هم مطلق باشد روایت أبی بصیر حدّ أقصای آن را ذکر کرده است.

فالأظهر ما علیه المشهور وفاقاً للسید الخویی من أن وقت نافله الظهر بعد البلوغ الظل ذراعاً ینتهی. و بعد از این وقت نافله ظهر مشروع نیست مگر این که رجاء خوانده شود. و برای قصد جزمی باید نماز ظهر خوانده شود و بعد قضای آن را به جا آورد البته لا تطوّع فی وقت الفریضه دلالت می کند که بهتر این است که بعد از نماز عصر، نافله ظهر را قضا کند تا مصداق تطوّع در وقت فریضه نباشد.

## مسأله دوم (تقدیم نافله ظهر و عصر بر زوال)

المشهور عدم جواز تقديم نافلتي الظهر و العصر في غير يوم الجمعة على الزوال‌ و إن علم بعدم التمكن من إتيانهما بعده لكن الأقوى جوازه فيهما‌ خصوصا في الصورة المذكورة‌[[8]](#footnote-8)

### أقوال

**در مسأله سه قول مطرح است:**

قول أول قول مشهور است که تقدیم نافله ظهر و عصر بر زوال را در غیر روز جمعه جایز نمی دانند هر چند بدانید بعد از اذان متکّن از اتیان نافله ظهر و عصر نیستید.

قول دوم قول صاحب عروه است که جمعی از متأخّری المتأخّرین هم قائل شده اند: که تقدیم مطلقاً جایز است.

قول سوم تفصیل مرحوم شیخ است که: اگر کاری داری که بعد از اذان نمی توانی بخوانی تقدیم جایز است.

مرحوم خویی نوعاً تمایل به خلاف مشهور دارد و در این جا هم به خاطر صحیحه اسماعیل بن جابر قائل به قول سوم شده است:

﴿مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ أَبِي أَيُّوبَ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ جَابِرٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع إِنِّي أَشْتَغِلُ- قَالَ فَاصْنَعْ كَمَا نَصْنَعُ صَلِّ سِتَّ رَكَعَاتٍ- إِذَا كَانَتِ الشَّمْسُ فِي مِثْلِ مَوْضِعِهَا صَلَاةَ الْعَصْرِ- يَعْنِي ارْتِفَاعَ الضُّحَى الْأَكْبَرِ وَ اعْتَدَّ بِهَا مِنَ الزَّوَالِ﴾[[9]](#footnote-9)

راوی می گوید من مشغول کاری هستم حضرت فرمود فاصنع کما تصنع یعنی همان کاری که می کنی انجام بده یعنی به کارت ادامه بده.

مرحوم خویی فرموده اند: معنای روایت این است که حال که تو مشغولی حکم تو این است. از اذان ظهر تا وقت نمازعصر چهار هفتم شاخص می گذرد. نقطه مقابل وقت نماز عصر قبل از زوال یعنی چهار هفتم شاخص قبل از زوال را حساب کن و نماز نافله ظهر را بخوان.

وجه این که صاحب عروه قائل به جواز تقدیم مطلقاً شده است این است که معتقد است که روایت مطلقه داریم.

لذا بحث در دو مقام واقع می شود که مشهور که قائل به عدم جواز تقدیم هستند أولاً صحیحه اسماعیل بن جابر را چه می کنند. ثانیاً با روایات مطلقه چه می کنند.

1. [العروة الوثقی، سید محمد کاظم یزدی، ج1، ص523.](http://lib.eshia.ir/10028/1/523/%D8%A7%D9%84%D9%81%D8%B1%DB%8C%D8%B6%D8%AA%DB%8C%D9%86) [↑](#footnote-ref-1)
2. [وسائل الشیعه (آل البيت)، شیخ حر عاملی، ج4، ص141، باب8 از ابواب أبواب المواقیت ، ح3.](http://lib.eshia.ir/11025/4/141/%D9%81%DB%8C%D8%A4%DA%A9%20%D8%B0%D8%B1%D8%A7%D8%B9%D8%A7) [↑](#footnote-ref-2)
3. [وسائل الشیعه (آل البيت)، شیخ حر عاملی، ج4، ص245، باب40 از ابواب مواقیت ، ح1.](http://lib.eshia.ir/11025/4/245/%D9%86%D9%88%D8%A7%D9%81%D9%84%20) [↑](#footnote-ref-3)
4. [وسائل الشیعه (آل البيت)، شیخ حر عاملی، ج4، ص147، باب8 از ابواب مواقیت ، ح26.](http://lib.eshia.ir/11025/4/147/%D8%A7%D9%84%D9%82%D8%A7%D9%85%D9%87) [↑](#footnote-ref-4)
5. [وسائل الشیعه (آل البيت)، شیخ حر عاملی، ج4، ص145، باب8 از ابواب مواقیت ، ح16.](http://lib.eshia.ir/11025/4/145/%D8%B1%D8%AD%D9%84) [↑](#footnote-ref-5)
6. [وسائل الشیعه (آل البيت)، شیخ حر عاملی، ج4، ص146، باب8 از ابواب مواقیت ، ح23.](http://lib.eshia.ir/11025/4/146/%D8%AB%D9%84%D8%AB%D8%A7%20) [↑](#footnote-ref-6)
7. [وسائل الشیعه (آل البيت)، شیخ حر عاملی، ج4، ص132، باب5 از ابواب مواقیت ، ح3.](http://lib.eshia.ir/11025/4/132/%D8%B3%D8%A8%D8%AD%D8%AA%DA%A9%20) [↑](#footnote-ref-7)
8. [العروة الوثقی، سید محمد کاظم یزدی، ج1، ص523.](http://lib.eshia.ir/10028/1/523/%D8%A7%D9%84%D9%85%D8%B4%D9%87%D9%88%D8%B1) [↑](#footnote-ref-8)
9. [وسائل الشیعه (آل البيت)، شیخ حر عاملی، ج4، ص232، باب37 از ابواب مواقیت ، ح4.](http://lib.eshia.ir/11025/4/232/%D9%86%D8%B5%D9%86%D8%B9) [↑](#footnote-ref-9)